

## رابطه طولی کتاب و سنت

سید رضا غفاری<sup>۱</sup>

سید علی سجادی‌زاده<sup>۲</sup>

### چکیده

نوشتار حاضر در تلاش است رابطه‌ای بین کتاب‌الله و سنت معصومین (علیهم‌السلام) را از جهت طولی بودن (نگاه تفسیری داشتن به سنت) و یا عرضی بودن (مستقل بودن سنت از قرآن در بیان معارف) با مراجعه و تمرکز به متن قرآن و اشاره به برخی روایات مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

یافته‌های این تحقیق عبارت است از:

۱. بین قرآن و سنت یک رابطه طولی وجود دارد به این معنا که قرآن کلیات دین را به صورت تمام و کمال به جامعه بشری رسانده است. اما بیان جزئیات دین، تفسیر و تبیین آیات الهی به عهده سنت گذاشته شده است.
۲. کتاب‌الله با این که در بیان معارف دین و راهنمایی بشر چیزی را فروگذار نکرده است خود، اعلام نموده است که نیازمند تبیین و تفسیر می‌باشد.
۳. سنت نیز در تثبیت جایگاه و اعتبار مضمون خود وامدار قرآن می‌باشد. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ؛ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»؛ و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه آورده چیزی جز وحی نیست که به او وحی شده است.

**کلیدواژه‌ها:** رابطه طولی، رابطه عرضی، کتاب، قرآن، سنت

---

<sup>۱</sup> . دانش‌آموخته فقه و معارف اسلامی گرایش تفسیر و علوم قرآن جامعه المصطفی (علیه‌السلام) العالمیه نمایندگی

خراسان

<sup>۲</sup> . استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی

از آنجایی که خداوند رسول اکرم ﷺ را مبین و مفسر قرآن معرفی نموده است (نحل: ۴۴؛ آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲) و آن حضرت نیز این مهم را پس از خودش بنابر مضمون حدیث ثقلین و روایات دیگر به عهده امامان معصوم (علیهم السلام) گذاشته است؛ و نیز میزان و مرجع شناخت سنت معتبر از غیر آن، قرآن معرفی شده است، به دست می‌آید که بین کتاب الهی و سنت معصومین (علیهم السلام) یک نوع رابطه ای شکل می‌گیرد؛ این نوشتار در صدد کشف همین رابطه می‌باشد.

آنچه که از بررسی تفصیلی ادله به دست می‌آید این است که بین کتاب و سنت، یک رابطه طولی وجود دارد به این معنا که سنت شرح دهنده همان جزئیاتی است که قواعد کلی آن در قرآن آمده است؛ به عبارت دیگر سنت در بیان جزئیات دین خارج از قرآن چیزی را بر دین اضافه نمی‌کند، بلکه پیامبر ﷺ و ائمه معصومین (علیهم السلام) با احاطه علمی که به قرآن دارند تمام جزئیات دین را از قرآن استخراج می‌کنند. چنانکه امام باقر (علیه السلام) فرموده است: «إِذَا حَدَّثَكُمْ بَشِيءَ فَاسَأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ» (برقی، ۱۳۷۱: ق، ج ۱، ص ۲۶۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ق، ج ۱، ص ۶۰) هرگاه از چیزی با شما سخن گفتم از من سوال کنید از کتاب خدا که از کجای قرآن سخن می‌گوئید.

بنابراین، دیدگاه استقلال سنت از قرآن در بیان معارف و اینکه بخشی از دین توسط سنت عرضه شده است به گونه‌ای که در قرآن حتی اشاره به آن نرفته باشد مورد تایید ادله نمی‌باشد.

ما در این گفتار همین موضوع «رابطه کتاب و سنت» را از متن قرآن کریم و اشاره به سنت معصومین (علیهم السلام) پیگیری نموده، آیات و برخی روایات مرتبط با موضوع را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌ایم.

مزیت این نوشتار نسبت به آثار اندکی که در این موضوع وجود دارد این است که، با توجه به نقش قرآن کریم در قبال سنت به بیان رابطه این دو منبع وحیانی پرداخته و در بررسی این مهم از خود قرآن و سنت مدد گرفته و سعی کرده کیفیت این رابطه از خود متن بدست بیاورد.

## رابطه کتاب و سنت از منظر قرآن

از آیات قرآن استفاده می‌شود که از کلیات امور هر آنچه که نیاز جامعه بشری است و در سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها دخالت دارد چیزی را فروگذار نکرده، معارف دینی را به صورت کمال و تمام بر پیامبر ﷺ نازل نموده است، در حدی که خود از این برنامه و قانون فرستاده شده اعلام رضایت نموده است «الیوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم

نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً»، (مائده: ۳) امروز دین و آئین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما به اتمام رساندم و اسلام را به عنوان آئین شما پذیرفتم. با این که قرآن در مرحله جعل قانون و تشریح احکام کلی، هیچ کمبود و نقصی باقی نگذاشته است، نیازمندی خود را به سنت در تفسیر مراد آیات، تبیین و تشریح جزئیات آن به صراحت بیان نموده است، «وأنزلنا إلیک الذکر لتبین للناس ما نزل إلیهم» (نحل: ۴۴) ما بسوی تو ذکر (قرآن) را فرستادیم تا برای مردم بیان کنی آنچه را که برایشان فرستاده شده است.

در نتیجه بین این دو منبع دین شناخت، یک رابطه طولی شکل می‌گیرد به این بیان که سنت وقتی پا به عرصه تفسیر و تبیین می‌گذارد که قرآن با آوردن احکام کلی، نیازمندی خود به سنت را اعلام نموده باشد، پس کار سنت یک مرحله بعد از جعل قانون کلی است. به بیان دیگر قرآن کریم هم خودش را جامع و کامل می‌داند و هم نیازمند به تفسیر و تبیین. از آن جهت جامع و کامل می‌باشد که از دین چیزی را جا نگذاشته است تا به‌وسیله سنت بیان شود و از آن جهت که به کلیات امور پرداخته نیازمند تفسیر و تفصیل می‌باشد و این مهم را به سنت واگذار کرده، پس سنت مفسر و مبین قرآن بوده و در طول آن ایفاء نقش می‌کند.

برای اثبات این مطلب دو دسته از آیات را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌ایم. دسته اول آیاتی که بیان‌کننده جامعیت و تمامیت و کامل بودن کتاب الهی می‌باشد. به تعبیر دیگر آیاتی که به استغنا و بی‌نیازی قرآن نسبت به بیرون از خودش دلالت دارد. دسته دوم آیاتی که نیاز قرآن به تفسیر و تبیین جزئیات را به صراحت اعلان نموده است. پس از بررسی این دو دسته از آیات دیدگاه قرآن در مورد رابطه بین خودش با سنت روشن خواهد شد.

## جامعیت و تمامیت قرآن

آیاتی که دال بر این موضوع می‌باشد متعدد است. از باب نمونه چند آیه مورد بررسی قرار گرفته است.

«...ونزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء وهدی ورحمه و بشری للمسلمین» (نحل: ۸۹) و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است. دلالت آیه بر این مطلب که قرآن بیانگر همه چیز است روشن تر از آن است که نیاز به بیان داشته باشد ولی توجه به این نکته لازم است که قرآن کتاب هدایت و تربیت است، که برای تکامل جامعه انسانی در تمام جنبه‌های مادی و معنوی نازل شده است، این که فرمود بیان‌کننده همه چیز است مراد آن اموری است، که در رسیدن بشر به سعادت دنیوی و اخروی لازم باشد نه اینکه

جزئیات مسائل ریاضی، جغرافیایی، شیمی و فیزیک و مسائل گیاه‌شناسی و غیر آن در قرآن آمده است.

علامه طباطبایی (ره) گفته است: معنای اینکه قرآن بیان‌کننده هر چیزی است (تبیانا لکل شیء) ظاهراً مراد از (کل شیء) همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدء و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواعظی که مردم در اهتداء و راه یافتن‌شان به آن محتاجند و قرآن تبیان همه اینها است. (نه اینکه تبیان برای همه علوم هم باشد)

این آن مطلبی است که مفسرین در این آیه گفته‌اند و این وقتی صحیح است که منظور از تبیان، همان بیان معهود و معمولی، یعنی اظهار مقاصد بوسیله کلام و دلالت‌های لفظی بوده باشد. قرآن کریم با دلالت لفظی به بیشتر از آنچه گفته‌اند دلالت ندارد لیکن در روایات آمده که قرآن تبیان هر چیزی است و علم ما کان و ما یکون و ما هو کائن یعنی آنچه بوده و هست و تا روز قیامت خواهد بود، همه در قرآن هست و اگر این روایات صحیح باشد، لازمه‌اش این می‌شود که مراد از تبیان اعم از بیان به طریق دلالت لفظی باشد و هیچ بعدی هم ندارد که در قرآن کریم اشارات و اموری باشد که آن اشارات از اسرار و نهفته‌هایی کشف کند که فهم عادی و متعارف نتواند آن را درک نماید. (موسوی، ۱۳۷۴: ش، ج ۱۲، ص ۴۶۹)

این کثیر، جامعیت قرآن را فراگیر دانسته و گفته است: قرآن مشتمل است بر هر علم نافع از اخبار گذشته و علم آینده و حکم هر حلال و حرام و آنچه که مردم بدان محتاجند در امر دین و دنیایشان و در امور زندگی‌شان. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۴، ص ۵۱۰)

راغب اصفهانی قرآن کریم را جامع همه علوم اعم از احکام عملی و علمی می‌داند، ولی همه علوم قرآن برای غیر از راسخان در علم، آشکار نیست. (راغب اصفهانی، بی تا: ج ۳، ص ۴۲)

گرچه هدف نهایی قرآن کریم هدایت و راهنمایی انسان‌ها و جامعه بسوی کمالات انسانی است که در این مورد چیزی را جا نگذاشته است. ولی در برخی موارد به مناسبتی که پیش می‌آید از گوشه‌های علوم مختلف پرده بر می‌دارد، و نیز در برخی از آیات به صورت عموم به فراگیری علم توجه می‌دهد که علوم مختلف را شامل می‌شود.

## قرآن و مراحل خلقت انسان

در سوره حج (حج، ۵) به مراحل خلقت انسان اشاره شده است، هر یک از آن مراحل چنان اسرارآمیز و تفکر برانگیز می‌باشد که امروزه در دانشگاه‌های عمده جهان به رشته‌های بزرگ علمی و تحقیقاتی تبدیل گردیده و آزمایشگاه‌های عظیمی را به خود

اختصاص داده است. مثلاً یکی از مراحل که به آن اشاره شده حالت نطفه (جنین) می‌باشد که حالت اسرار آمیز آن روز به روز حیرت علمی بشر را بر می‌انگیزد و اسرار تازه‌ای از آن کشف می‌شود، که در شرح آن کتاب‌ها نوشته‌اند و نیز مراحل بعدی این موجود همچنان شگفتی‌زا و محلی برای مباحث علمی تحقیقاتی خواهد بود.

در ذیل آیه به مسئله زوجیت گیاهان اشاره شده است که مورد توجه دانشمندان علم گیاه‌شناسی قرار گرفته است، البته تازه روزنه بر روی بشر بسوی این حقیقت باز شده است. لذا آیه فوق یکی از آیات علمی قرآن کریم می‌باشد.

## قرآن و قانون جاذبه

«الله الذی رفع السماوات بغير عمد ترونها» (رعد، ۲)؛ خداوند همان کسی است که آسمان را بدون ستونی که قابل رؤیت باشد، آفرید. «خلق السماوات بغير عمد ترونها» (لقمان، ۱۰)؛ آسمان‌ها را بدون ستونی که قابل رؤیت باشد، آفرید. دانشمندان بر این باورند که این آیات به قانون جاذبه اشاره دارد.

آیات دیگری از این قبیل که در جای جای قرآن به جهت مناسبتی که وجود دارد به مسائل علمی اشاراتی نموده‌است.

خلاصه اینکه در قرآن به مسائل علمی نیز اشاراتی رفته است، ولی هدف اصلی قرآن بیان راه‌های هدایت و کمالات جامعه و فرد می‌باشد و در این مورد از کلیات امور چیزی را باقی نگذاشته است. البته در برخی موارد به جزئیات مسائل نیز پرداخته است و حتی ریزترین مسئله را یادآوری نموده، چنانچه در باب دین (احکام طلب‌کار و بدهکار) نسبت به نوشتن اسناد بدهکاری و قراردادهای تجاری، در طولانی‌ترین آیه (بقره، ۲۸۲) به دقت تمام، ریز مسئله را متذکر شده است. ولی روش قرآن در بیان معارف پرداختن به کلیات مسائل تربیتی و هدایتی می‌باشد.

«ما فرطنا فی الكتاب من شیء ثم إلی ربهم یحشرون» (انعام، ۳۸) ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم، سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند.

یکی دیگر از آیات که بر جامعیت قرآن دلالت می‌کند این آیه شریفه می‌باشد که می‌فرماید ما در قرآن چیزی را جا نگذاشتیم. یعنی آن هدف و غایتی که قرآن برای آن آمده است که همان هدایت و ارشاد انسان‌ها بسوی صراط مستقیم و قرار گرفتن آن‌ها در مسیر تکامل، و هرآنچه نیاز جامعه بشری در رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی می‌باشد، در این کتاب وجود دارد و در این زمینه از چیزی فروگذار نکرده و همه را بیان نموده است. منتها در غالب موارد به صورت کلی؛ چون روش قرآن بیان کلیات می‌باشد، به بیان دیگر از آیه استفاده می‌شود که دین الهی به صورت ناقص نازل نشده بلکه هر چیزی که لازمه آن می‌باشد به صورت تمام و کمال در این کتاب بیان شده است.

در تفسیر مجمع البیان در مورد آیه گفته است: تمام نیازمندی‌های دینی و دنیوی مردم، به اجمال یا تفصیل، در قرآن کریم آمده است. تفصیل مطالب اجمالی قرآن، بوسیله پیامبر داده شده و ما مأموریم که از او پیروی کنیم. چنان که می‌فرماید: «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فاتتهوا» (حشر، ۷) آنچه پیامبر برای شما آورده است بگیرید و آنچه شما را از آن نهی کند، ترک کنید. در آیه دیگر می‌فرماید: «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء» (نحل، ۸۹) این کتاب را که بیان هر چیزی است، بر تو نازل کردیم. (طبرسی، ۱۳۷۲: ش، ج ۴، ص ۴۶۱)

علامه طباطبایی (ره) در این مورد چنین گفته است: معنی آیه این است که قرآن مجید از آنجایی که کتاب هدایت است و بسوی صراط مستقیم هدایت می‌کند، آن هم بر اساس بیان معارف و حقایقی که در ارشاد به حق صریح، چاره‌ای جز بیان آن نیست، در این زمینه قرآن کوتاهی نکرده و هر چیزی که در سعادت‌مندی دنیا و آخرت انسان دخیل است بیان نموده همچنان که آیه «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء» هم همین مضمون را افاده می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ق، ج ۷، ص ۸۲)

«الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً» (مائده، ۳) امروز دین شما را کامل کردم، و نعمت خودم را بر شما تمام کردم و اسلام را بعنوان دین شما پسندیدم.

از نمونه آیاتی که بیان شد روشن گردید که قرآن کریم در بیان کلیات دین و معارف بشری چیزی را فروگذار نکرده است، اما در بیان جزئیات و تفاسیل آن کلیات، نیازمندی خود به سنت را در آیات متعدد اعلان نموده است.

### نیازمندی قرآن به سنت

دسته دوم آیاتی است که بیانگر نیازمندی قرآن به سنت می‌باشد و سنت را عهده‌دار تبیین، تفسیر و تعلیم قرآن کریم می‌داند. این طایفه از آیات یک نوع رابطه بین قرآن و سنت ایجاد می‌کند، زیرا تبیین و تفسیر و تعلیم در جایی صادق است که متنی از پیش وجود داشته باشد و محتاج توضیح و تبیین باشد، بنابراین، نوع رابطه بین قرآن و سنت، طولی و ترتیبی خواهد بود که پس از بیان این طایفه از آیات، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## سنت و تبیین قرآن

«و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم لعلهم یتفکرون» (نحل، ۴۴)؛ ما این ذکر را (قرآن را) بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است، برای آن‌ها تبیین کنی شاید اندیشه کنند.

نیازمندی قرآن به سنت از این آیه به روشنی استفاده می‌شود، زیرا خداوند می‌فرماید، ما قرآن را نازل کردیم که تو برای مردم همین چیزی را که ما نازل کردیم بیان کنی (ما نزل الیهم) توجه به دو نکته در اینجا لازم می‌باشد.

۱. بنابر مفهوم آیه، آنچه را که پیامبر ﷺ بیان می‌کند همان محتوا و مضمون آیات قرآن است، نه چیزی که قرآن جا گذاشته است و بیان آن را بر پیامبر ﷺ واگذار کرده باشد، زیرا اولاً از آیات طایفه اول استفاده شد که قرآن کریم چیزی را فروگذار نکرده است «ما فرطنا فی الکتاب من شیء» (انعام، ۳۸) و همه چیز در قرآن بیان شده است. «تبیاناً لکل شیء» (نحل، ۸۹)

ثانیا جمله (ما نزل الیهم) به صراحت دلالت دارد بر اینکه پیامبر همان چیزی که نازل شده، همان را بیان فرماید.

۲. آن مطالبی که بیانش به حضرت رسول ﷺ واگذار شده برای مردم مستقیماً از قرآن قابل استفاده نخواهد بود، زیرا اگر چنین قابلیت در مردم عادی وجود داشت دیگر لازم نبود پیامبر ﷺ آن را بیان کند، بلکه خود مردم آن مطالب را از قرآن به دست می‌آوردند. به تعبیر امیرالمومنین (علیه السلام) می‌شود قرآن را به سخن آورد ولی این کار، از مردم عادی بر نخواهد آمد. «ذلک القرآن فاستنطقوه ولن ینطق ولكن اخرجکم عنه» این قرآن است، او را به نطق در آورید ولی او هرگز سخن نمی‌گوید اما من شما را از آن با خبر می‌سازم. (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸) بنابراین آنچه که در بیان پیامبر ﷺ می‌آید، هم در قرآن وجود دارد و هم بدون بیان معصوم (علیه السلام) از دسترس انسان‌های عادی خارج خواهد بود.

از تفاسیر نیز استفاده می‌شود که آن چیزی که بیانش به پیامبر ﷺ واگذار شده است همان مطالبی است که به صورت تدریجی در قرآن آمده است. (طوسی، بی تا، ج ۶ ص ۳۸۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸؛ ق، ج ۱، ص ۶۴۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲؛ ش، ج ۶ ص ۵۵۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴؛ ج ۱۲، ص ۳۷۸؛ معرفت، ۱۴۱۸؛ ص ۱۲۰؛ طبری، ۱۴۱۲؛ ق، ج ۱، ص ۲۶ و ۲۵؛ طبرانی، ۲۰۰۸؛ م، ج ۴، ص ۶۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷؛ ق، ج ۲، ص ۶۰)

خلاصه مطلب پیرامون آیه اول این شد که نیازمندی و احتیاج قرآن به سنت در این آیه صریحاً اعلان شده است. یعنی نزول قرآن بگونه‌ای است که بدون تبیین آن، از جانب حضرت پیامبر ﷺ دسترسی به تمام احکام آن میسر نخواهد بود. و نیز روشن گردید که

آن چیزی را که خداوند بیانش را بر عهده پیامبر اکرم ﷺ قرار داده است «لتبین للناس ما نزل إليهم» همان احکام و معارفی است که در قرآن مورد ذکر قرار گرفته است.

## سنت و تعلیم قرآن

«لقد من الله على المؤمنين إذ بعث فيهم رسولا من أنفسهم يتلو عليهم آياته ويزكيهم و يعلمهم الكتاب والحكمة» (آل عمران، ۱۶۴) خداوند بر مؤمنان منت نهاد (نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که در میان آن‌ها، پیامبری از جنس خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آن‌ها بخواند و کتاب و حکمت به آن‌ها بیاموزد.

در این آیه و در (بقره، ۱۲۹) (جمعه، ۲) پیامبر ﷺ بعنوان معلم قرآن معرفی شده است و تعلیم قرآن را از اهداف رسالت آن حضرت دانسته است، این خود بیانگر نیازمندی و احتیاج قرآن به سنت می‌باشد.

در اینجا دو نکته قابل توجه است یکی اینکه بحث از تعلیم و تعلم در جای بکار می‌رود که اولاً متنی که حاوی پیام‌های خاصی است وجود داشته باشد و ثانياً خود متن به تنهایی و به صورت مستقیم در رساندن تمام زوایای پیام برای مخاطب کافی نباشد، لذا نیازمند تعلیم و تبیین می‌باشد، به بیان دیگر زوایایی نهفته‌ای در کلام وجود دارد که فقط شخصی آشنا به اسلوب سخن می‌تواند آن‌ها را برای مخاطب آشکار کند.

دوم اینکه بدون نشستن مخاطب در کلاس تعلیم قرآن بهره‌مندی از پیام‌های قرآنی برای او میسر نخواهد بود. با توجه به این دو نکته قرآن کریم کتابی است دربردارنده پیام‌های کلی و جزئی انتقال تمامی آن‌ها برای مخاطبین محتاج به تعلیم نبی اکرم ﷺ می‌باشد. در نتیجه تعلیم کتاب یعنی بیان احکام و معارف موجود در آن، همین مطلب در سخنان مفسرین به صراحت آمده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ش، ج ۱، ص ۳۹۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۹، ص ۲۶۵؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ق، ج ۴، ص ۳۲۵؛ طبرانی، ۲۰۰۸: م، ج ۱، ص ۲۴۷)

نتیجه اینکه این کتاب با اینکه متضمن همه نیازهای بشری در موضوعات مختلف می‌باشد احتیاج خود به سنت را برای توضیح و تبیین جزئیات احکام در جای جای قرآن و در این آیه اعلام داشته است.

## سنت و بیان آیات متشابه

وجود آیات متشابه در قرآن دلیل بر این است که قرآن در رساندن پیام خود به صورت کامل، محتاج بیان سنت خواهد بود، زیرا طبق گفته قرآن فقط راسخان در علم معنی متشابهات را می‌دانند. (آل عمران، ۷)



بنابر مفاد روایات، راسخان در علم یا منحصر در معصومین (علیهم السلام) می‌باشند (حرعاملی، ۱۴۰۹ش: ج ۱، ص ۳۸۷؛ حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۳۱۷؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۵۹۷) و یا اینکه معصومین (علیهم السلام) مصداق اکمل و افراد برتر این عنوان خواهند بود، در صورتیکه در مفهوم راسخان در علم قائل به توسعه شویم. چنانکه از برخی روایات استفاده می‌شود. (حرعاملی، ۱۳۷۶: ش، ج ۱، ص ۳۸۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ش، ج ۲، ص ۷۰۱)

بنابراین کاملترین تفسیر از متشابهات قرآن همان است که از طریق معصومین (علیهم السلام) رسیده باشد پس وجود آیات متشابه در قرآن، دلیل بر نیازمندی قرآن به سنت می‌باشد.

## سنت و بیان حروف مقطعه

بیست و نه سوره از قرآن کریم با حروف مقطعه آغاز می‌شود، وجود این حروف در قرآن، که بنا به گفته محققین (جوادی آملی، تسنیم، بی تا، جزء ۲۶، ص ۴۰) (مطهری، آشنایی با قرآن، جزء ۱۲، ص ۱) از مختصات قرآن کریم است، یعنی کتاب‌های دیگر چه آسمانی چه غیر آسمانی این ویژگی را ندارد که فصلهایش با حروف مقطعه آغاز گردیده باشد؛ دلیل دیگری بر نیازمندی قرآن به سنت می‌باشد، زیرا این حروف خالی از معنی نخواهد بود چرا که موجب لغویت در قرآن کریم می‌شود پس قطعاً بر یک معنای دلالت دارد، غیر از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) کس دیگری نمی‌تواند ادعا کند که «الم» یعنی چه؟ علامه طباطبایی (ره) گفته است: «حروف مقطعه رموزی هستند بین خدا و پیامبرش که معنای آن‌ها از ما پنهان است و فهم عادی ما راهی به درک آن‌ها ندارد، (موسوی، ۱۳۷۴: ج ۱۸، ص ۸) پس فهم قرآن به صورت کامل نیازمند بیان معصومین (علیهم السلام) می‌باشد.

## جمع بندی و تحلیل

تا اینجا به دو دسته از آیات اشاره شد. دسته اول گویای این حقیقت بود که قرآن کتاب جامع و کامل می‌باشد و در بعد هدایت و رسیدن به کمالات انسانی و الهی تمام نیازمندی‌های جامعه و فرد را به صورت کامل بیان نموده است، و خودش را بیان کننده همه چیز معرفی نموده و بی نیاز از غیر دانسته است. (تبیاناً لکل شیء) (نحل، ۸۹) در دسته دوم به صراحت اعلام می‌دارد که ما قرآن را فرستادیم که تو برای مردم بیان کنی (و أنزلنا إلیک الذکر لتبین للناس ما نزل إلیهم) (همان، ۴۴) به عبارت دیگر در دسته اول قرآن را هم جامع همه چیز می‌داند و هم بیان کننده در دسته دوم بیان قرآن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) واگذار نموده است.

در نگاهی بدوی ممکن است در ظاهر این دو دسته ناسازگاری دیده شود، ولی جمع‌بندی و تحلیل مطلب این است که دسته اول ناظر به کلیات امور است و دسته دوم

مربوط به جزئیات و تفاسیل احکام و معارف می‌باشد یعنی نسبت به کلیات دین، قرآن هم جامع است و هیچ چیزی را فروگذار نکرده و هرآنچه در سعادت و کمال بشر نقش داشته جعل نموده است و هم آنچه را که به صورت کلی جعل نموده بیان کننده است، و در ابلاغ آن توسط رسول اعظم ﷺ کوتاهی نکرده است.

اما نسبت به جزئیات، این سنت است که بیانگر جزئیات است و از دل کلیات ریز مسائل را استخراج می‌کند. پس این که در قرآن می‌فرماید همه چیز را بیان کردیم مراد ترسیم خطوط کلی دین می‌باشد، نه تفصیل جزئیات، زیرا بسیاری از جزئیات دین در قرآن نیامده است بلکه در سنت معصومین (علیهم‌السلام) به آن پرداخته شده است.

باور مفسرین و قرآن پژوهان، شاهد بر این گفته است که قرآن بیان کننده کلیات دین می‌باشد و تفاسیل و جزئیات آن را به عهده سنت گذاشته است. (قطب راوندی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۹۹۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۴، ص ۳۸۸؛ جوادی آملی، تسنیم، جزء ۴، ص ۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۳۵۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۶۲۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۰، ص ۲۶۳؛ رشید رضا، ۱۴۱۴: ج ۶، ص ۱۶۳) دامنه آرای مفسرین در این موضوع بسیار وسیع‌تر از این‌ها است.

خلاصه این که بین دو دسته مذکور از آیات، هیچ‌گونه تنافی وجود ندارد بلکه هر کدام موضوع خودش را دارد. دسته اول که قرآن را بیان کننده همه چیز می‌داند، (تبیاناً لکل شیء) ناظر به کلیات دین می‌باشد، و دسته دوم که بیان دین را به پیامبر ﷺ واگذار نموده است (لتبین للناس) ناظر به جزئیات دین می‌باشد.

## رابطه بین قرآن و سنت

آنچه که در اینجا قابل دقت و تامل است، این است که بین این دو تا بیان (بیان قرآن و بیان سنت) یک رابطه وجود دارد چون هر دو بیان مربوط به امور دینی است منتها یکی به بیان کلیات پرداخته و دیگری به بیان تفاسیل و جزئیات، موضوع کلان و اصلی هر دو بیان، یکی است که همان رساندن پیام دین می‌باشد، ولی در مقیاس کوچکتر هر کدام موضوع خودش را دارد. در تصویر رابطه بین کتاب و سنت دو فرض وجود دارد.

فرض اول این که هر یک از این دو منبع (کتاب و سنت) به صورت مستقل از دیگری به بیان بخشی از دین می‌پردازد که در نتیجه رابطه متصور یک رابطه عرضی می‌باشد، به این معنا که هر یک از کتاب و سنت در بیان معارف دین و نیازهای جامعه سهم خودش را داشته و بدون نگاه به دیگری سهم خود را ادا می‌کند و به تبیین بخشی از معارف دین می‌پردازد، در این فرض اشکالاتی وجود دارد زیرا امکان تنافی و تکرار منافی نیست.

فرض دوم این است که سنت در طول قرآن و با نگاه به قرآن ایفای نقش کند: یعنی اول قرآن کلیات را بیان کند بعد سنت مصادیق و جزئیات آن کلی را برای مردم معرفی کند، در نتیجه رابطه این دو منبع معرفتی رابطه طولی می‌شود به این معنا که سنت در هنگام بیان احکام جزئی باید تمام نگاهش به قرآن باشد که این فرد و این جزئی آیا مصداق آن کلی هست یا خیر، همین که در هنگام بیان جزئیات نگاه سنت به قرآن می‌باشد خود بیان‌گر این است که سنت در طول قرآن ایفاء نقش می‌کند. حتی بفرض که مضمون سنت در تحت کلیات قرآنی قرار نگیرد و انشائیات خود معصومین (علیهم‌السلام) باشد بازهم سنت در طول قرآن قرار دارد، زیرا روایات زیادی از معصومین (علیهم‌السلام) وارد شده است که سخنان ما را به قرآن عرضه کنید. اگر از حیث محتوا با قرآن موافق بود و یا مخالف نبود بدان عمل کنید و در غیر این صورت آن روایات اعتبار ندارد «اضربه علی الجدار» (نائینی، ۱۳۷۶: ش، ج ۴، ص ۷۹۰؛ خوئی، ۱۴۲۲: ق، ج ۴، ص ۴۷۱، و ج ۵، ص ۳۱۲؛ عراقی، ۱۴۲۰: ق، ج ۲، ص ۸۱) (آنرا به دیوار بکوبید) پس لازم است در هنگام صدور تمام نگاه ست به قرآن باشد تا موافق با آن صادر شود و یا این که مخالف با قرآن صادر نشود، به بیان دیگر این سنت است که باید خود را با قرآن مطابقت دهد نه این که قرآن خود را با سنت تطبیق کند، بنابراین سنت، تابع و در طول قرآن است حتی اگر دارای مضمون مستقل باشد.

### دسترسی سنت به جزئیات دین

گفته شد که سنت بیان‌کننده همان مطالبی است که در تحت کلیات قرآنی قرار دارد، اینکه سنت از کجا و چگونه به آن مصادیق و جزئیات دست پیدا می‌کند، جای بحث خودش را دارد. ممکن است از طریق قرار دادن آیات در کنار هم باشد، چنانکه در حدیثی منسوب به پیامبر (ص) آمده است. «القرآن یفسر بعضه بعضاً» بعضی از قرآن بعضی دیگر را تفسیر می‌کند.

این حدیث در تفاسیر مشهور است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ق، ج ۳، ص ۳۶؛ مکارم، ۱۳۷۱: ش، ج ۸، ص ۲۵۵؛ راغب اصفهانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۰؛ جوادی آملی، جزء ۲۱، ص ۴؛ شعرانی، ۱۳۸۶: ش، ج ۲۱۹) ولی سندی برای آن نقل نشده، اما مضمون آن در نهج البلاغه آمده است. «کتاب الله... وینطق بعضه ببعض، ویشهد بعضه علی بعض، ولا یختلف فی الله، ولا ینخالف بصاحبه عن الله» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳) این کتاب خداست که... و بخشی از آن از بخشی دیگر سخن می‌گوید (و متشابهات در پرتو محکمت تفسیر می‌شود) و بعضی گواه بعضی دیگر است (و یکدیگر را تأیید می‌کنند) آنچه درباره خدا می‌گوید هماهنگ است (و اختلافی در آن نیست) و کسی را که همنشین اوست از خدا

جدا نمی‌سازد و یا این دسترسی ممکن است از طریق احادیث قدسی باشد و یا راه‌های دیگر.

## نمونه‌هایی از تفسیر قرآن به قرآن

پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در داوری‌ها و استدلال‌ها و در پاسخ کسانی که از تفسیر آیه سؤال می‌کردند آیات قرآن را به یکدیگر ارجاع می‌دادند، و با سایر آیات قرآن آیه مورد نظر خود را تفسیر می‌کردند.

۱. مانند تفسیر حضرت امیرالمومنین (علیه‌السلام) که از جمع بین آیه کریمه «والوالدات یرضعن أولادهن حولین کاملین لمن أراد أن یتیم الرضاعه...» (بقره، ۳۳) مادران فرزندان خود را دو سال کامل شیر دهند برای کسی که بخواهد دوران شیردهی را به اتمام برسانند... و آیه «وحملة وفضاله ثلاثون شهراً» (احقاف، ۱۵) و زمان حمل انسان و زمان که از شیر گرفته می‌شود سی ماه است. استفاده کرده‌اند که از نظر قرآن کریم حداقل دوران بارداری بانوان شش ماه است. (موسوی، ۱۴۲۰:ق، ص ۱۳۵) و بر این اساس، حکم رجم را از شخصی که بر اثر اتهام به بزهکاری، به آن محکوم شده بود برداشتند. (جوادی آملی، تسنیم، جزء ۴، ص ۱)

۲. مانند تفسیر حضرت امام جواد (علیه‌السلام) که با ضمیمه کردن آیه شریفه «وأن المساجد لله فلا تدعوا مع الله أحداً» (جن، ۱۸) و همانا محل‌های سجده برای خداوند است پس هیچ کس را با خدا نخوانید. به آیه «والسارق والسارقة فاقطعوا أيديهما» (مائده، ۳۸) باید دست مرد و زن دزد را قطع کنید، حد سارق را قطع انگشتان دست دانسته‌اند؛ در حالی که افراطیان از خوارج با استناد به خصوص آیه «و السارق و السارقة» معتقد بودند دست دزد باید از شانه قطع شود؛ زیرا بر همه آن ید اطلاق می‌شود! (جوادی آملی، همان)

۳. و نیز مانند تفسیر امام باقر (علیه‌السلام) در بیان حکم نماز مسافر از (نساء، ۱۰۱) با کمک (بقره، ۱۵۸) که در این منابع آمده است. (ابن بابویه، ۱۴۱۳:ق، ج ۱، ص ۴۳۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۹:ق، ج ۴، ص ۴۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰:ق، ج ۱، ص ۲۱۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶:ق، ج ۷، ص ۳۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹:ق، ج ۸، ص ۵۱۷)

## تمام سخنان معصومین (علیهم‌السلام) بر گرفته از قرآن

طولی بودن رابطه کتاب و سنت در روایات با صراحت بیشتر بیان شده است زیرا خود حضرات معصومین (علیهم‌السلام) فرموده‌اند ما هرچه می‌گوییم از قرآن می‌گوییم و دلیل قرآنی

سخنان ما را از ما بخواهید، یعنی ما در عرض قرآن سخنی نداریم. آنچه از ناحیه ما بشما می‌رسد برگرفته از قرآن کریم می‌باشد.

چنانکه امام باقر (علیه السلام) فرموده است. «إذا حدثتکم بشيء فاسألونی عنه من کتاب الله» هرگاه سخنی برای شما گفتم از من بخواهید که از کجای قرآن می‌گویم. (کلینی، ۱۴۰۷:ق، ج ۱، ص ۶۰؛ برقی، ۱۳۷۱:ق، ج ۱، ص ۲۶۹) اینکه حضرت می‌فرماید هر سخنی که گفتم از من سؤال کنید که از کجای قرآن است، صراحت دارد در این که ما از خودمان چیزی نمی‌گوئیم و هرچه می‌گوئیم از قرآن است.

از این سخن حضرت دو نکته به دست می‌آید نکته اول اینکه همه جزئیات دین در قرآن وجود دارد، زیرا سنت عهده‌دار بیان جزئیات دین می‌باشد. وقتی که امام (علیه السلام) می‌فرماید همه سخنان ما در قرآن است یعنی قرآن حاوی همه جزئیات می‌باشد، منتهی زبان قرآن، زبان بیان کلیات است و مصادیق و تفاسیل آن در سنت آمده است.

نکته دوم اینکه تمام آنچه که در سنت معصومین (علیهم السلام) آمده است، ریشه در قرآن کریم دارد یعنی حضرات معصومین (علیهم السلام) خارج از قرآن چیزی را بر دین نمی‌افزایند، در نتیجه رابطه‌ای که بین قرآن و سنت شکل می‌گیرد، همان رابطه طولی خواهد بود؛ زیرا وقتی همه جزئیات در قرآن آمده باشد، ولو به صورت کلی، دیگر جای خالی نمی‌ماند که سنت در عرض قرآن، آن خالی‌گاه را پر کند.

و نیز امام صادق (علیه السلام) فرموده است قسم بخدا آنچه در آسمان و آنچه در زمین است می‌دانیم و می‌دانیم آنچه در بهشت و آنچه در جهنم است و آنچه در میان اینها می‌باشد... اینها در کتاب خدا وجود دارد، سپس حضرت این آیه را تلاوت نمودند، (و ما قرآن را بر تو نازل کردیم و در آن بیان همه چیز است) همانا این علوم از کتاب الهی است که در آن همه چیز بیان شده است. (صفار، ۱۴۰۴:ق، ج ۱، ص ۱۲۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰:ق، ج ۲، ص ۲۶۶؛ بحرانی، ۱۴۱۵:ق، ج ۳، ص ۴۴۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳:ق، ج ۸۹، ص ۸۶)

سوگند امام (علیه السلام) در آغاز روایت تمام تردیدها را نسبت به سیطره علمی آن حضرت می‌زداید و اینکه گستره علوم امام تمام کائنات را در بر می‌گیرد، زیرا هر جا که قسم می‌آید شک و تردید را به یقین تبدیل می‌کند و در آخر روایت نیز دوبار فرمودند: «فیه تبیان کل شیء» در کتاب خدا همه چیز است، این تأکید امام (علیه السلام) بیان کننده این حقیقت است که همه علوم ائمه (علیهم السلام) در قرآن کریم وجود دارد و هر چه که آن‌ها می‌گویند از قرآن می‌گویند. در این مورد که همه علوم ائمه از قرآن می‌باشد، روایات زیادی وجود دارد ما از باب نمونه به دو روایت اشاره کردیم.

## خلاصه

از مطالب گفته شده بدست آمد که سنت، شارح و مفسر و ناظر بر قرآن است. لذا در خدمت‌رسانی به قرآن کار سنت همان شرح و تفسیر است، نه ایجاد متنی دیگر در عرض قرآن. پس رابطه بین این دو منبع، یعنی کتاب و سنت یک رابطه طولی خواهد بود و سنت در هنگام صدور با نگاه به قرآن صادر می‌شود و هر جا که قرآن نیاز به شرح و بسط داشته باشد ایفاء نقش می‌کند.

## منابع:

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه
- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
- ابن سلیمان، مقاتل، تفسیر مقاتل بن سلیمان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۳ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه البعثه، قسم الدراسات الإسلامیه، قم، ۱۴۱۵ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، چاپ دوم، دار الکتب الإسلامیه، قم، ۱۳۷۱ق.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، نرم افزار شامله، بی تا.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، چاپ چهارم، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم؛ فیاض، محمد اسحق؛ محاضرات فی اصول الفقه، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی قدس سره، قم، ۱۴۲۲ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، تفسیر الراغب الأصفهانی، کلیه الآداب، جامعه طنطا، نرم افزار شامله، بی تا، بی جا.
- رضا، محمد رشید، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۴ق.

- زمخشری، ابوالقاسم محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- شهید ثانی، محمد بن حسن، استقصاء الاعتبار فی شرح الإستبصار، مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، بی جا، ۱۴۱۹.
- شعرانی، ابوالحسن، پژوهش‌هایی قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البیان، روح الجنان، منهج الصدقین، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶ش.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (علیهم السلام) مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، المنشورات اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۰.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب الثقافی، اربد (اردن)، ۲۰۰۸ م.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- عاملی، محمد بن حسین (شیخ حر عاملی)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت (علیه السلام) للطباعه و النشر، قم، ۱۴۰۹.
- عراقی، ضیاء‌الدین، مقالات الاصول، مجمع الفكر الاسلامی، قم، ۱۴۲۰.
- عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر (تفسیر العیاشی)، به تصحیح رسولی محلاتی، المطبعه العلمیه، تهران، ۱۳۸۰ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- فیض کاشانی، محسن بن شاه مرتضی، الأصفی فی تفسیر القرآن، مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی، قم، ۱۴۱۸ق.
- فیض کاشانی، محسن بن شاه مرتضی، الوافی، بی جا، ۱۴۰۶ق.
- قطب راوندی، سعید بن هبه الله، فقه القرآن، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم، ۱۴۰۵ق.

- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، الطبعة الاربعه، تهران، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، چاپ دوم، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- مطهری، آشنایی باعلوم قرآن، نرم افزار الشامله، جزء ۱۲، ص ۱، بی تا.
- معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، مؤسسه فرهنگی انتشارات التمهید، قم، ۱۳۷۹ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ش.
- موسوی، محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ش.
- نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۶ش.